

تأثیر انگیزه در اجرای نقش

لی استراسبرگ

Lee Strasberg

چون استاد آنها منتقد نیست، استاد تئاتر هیچوقت علاقه ندارد شاگردان را توییح کند یا آنها را دلسرد کند. سعی و کوشش او در این است که ایشان را هرچه زودتر آماده بازیگری و اجرای نمایشنامه کند. او همیشه انتظار دارد که شاگردانش کار خوب با ابتکار جدیدی از خود نشان بدهند. البته این غلط است که استاد به يك هنرجوی تئاتر بگوید: «کار تو درست نیست تو هرگز نمی توانی يك هنرپیشه بشوی.» چون شاگرد يك آغاز گراست و هنرجوی آغاز گر باید بتواند هر نقشی را که دوست دارد بازی کند و استاد نباید او را به اجرای نقشی که دوست ندارد وادار کند. تنها وظیفه استاد اینست که شاگرد را در نقشی که به عهده گرفته است، راهنمایی کند تا آنرا بهتر از آب دریاورد.

کار گردانانی وجود دارند که نمایشنامه هارا به ذوق و سلیقه خودشان روخوانی می کنند. هنرجویانی که فنون بازیگری را به اندازه کافی آموخته اند، مایلند بدانند به چه دلیل باید طبق میل و دستور کار گردان رفتار کنند و حق هم دارند!

مثل اینکه من خوب ویلن می نوازم و هنگامی که مشغول نواختن قطعه ای می باشم، استاد به من بگوید: «بنشین!» و من نیز بنشینم. سپس بگوید، «برخیز!» و منم برخیزم در اینصورت نواختن ویلن و کنترل آن برای

متاسفانه بیشتر هنرپیشگان آماتور تئاتر از تکنیک بازیگری، کارگردانی و فن بیان بهره کافی ندارند. خیلی از آنها را می شناسم و میدانم باعشق و علاقه زیادی که به تئاتر دارند، مایلند تکنیک تئاتر را به خوبی بیاموزند ولی متاسفانه وسیله آموختن آن به علل مختلف برای ایشان مقدر نبوده است. بهمین جهت خود روبرو آمده آمده اند و بهترین فرد آنها هرچه روی صحنه می کند یا تقلید از این و آن است و یا به استعداد ذاتی خودش بستگی دارد و نه از روی اصول فن در صورتیکه باید در نظر داشت که هنر بازیگری نیز مانند سایر هنرهای زیبا توصیف حالات روحی و احساسات گوناگون بشهری است، نه تقلید.

فنون هنرپیشگی با واحدهای درسی دانشکده ها و دبیرستانها فرق دارد. مامی توانیم رقص و نمایش حالات بدن و فن بیان را یاد بگیریم چون برای همه لازم است و همه می توانند آنها را بیاموزند یا از آن بگذرند. اما فنون بازیگری و کارگردانی چیز دیگر است. گرچه ما نمی توانیم به کسانی که علاقمند به آموختن این هنر هستند استعداد ببخشیم، اما امکان پذیر است که هنرجویان واقعی بانسان دادن ذوق و شوق و علاقه و کار زیاد بتوانند هنرپیشگان یا کارگردانان ارزنده ای بشوند. هنرجویان تئاتر نباید از انتقاد بترسند.

من مشکل می شود و باعث می گردد که نتوانم هنر خویش را به شایستگی عرضه کنم . چون بدون انگیزه شخصی برخاسته و نشسته ام . در این صورت اگر هنرپیشه کارگردان را ملامت کند که چرا به او دستور می دهد ، در حقیقت مقصر خود اوست . زیرا عدم اطلاع و آگاهی کافی وی به تکنیک بازیگری و تجزیه و تحلیل نمایشنامه موجب شده است که کارگردان در کار او دخالت کند . بنابراین اگر هنرپیشه به اصول و تکنیک بازیگری خوب آگاه باشد و نمایشنامه را درست تجزیه و تحلیل کرده باشد . هم خواسته کارگردان را انجام میدهد و هم نقش خود را خوب بازی میکند .

هر حرکتی که هنرپیشه روی صحنه می کند باید دلیلی همراه داشته باشد . استانیلا و سکی در این باره مثال جالبی می زند : « اگر به هنرپیشه بگوئیم دستهایش را بالا ببرد او دستهایش را بالا خواهد برد بدون اینکه علت این دستور کارگردان را بداند . اما اگر به او بگوئیم سعی کند آویز چراغ را بگیرد ، آنوقت هنرپیشه برای این کار خود دلیلی پیدا می کند . و مسلماً « حرکت » او درست تر و زیباتر خواهد شد . » کارگردان این حق را دارد که به هنرپیشه اش بگوید او چه باید بکند یا چه نکند . ولی چنانچه هنرپیشه ای وظیفه و کار خودش را خوب بداند و برای هر کار خود انگیزه ای بوجود بیاورد ، در این صورت کارگردان باید به او آزادی بیشتری بدهد و او را در میان « قطعه » خود یا در حرکت روی صحنه به حال خود بگذارد . وقتی هدف ما اینست که برداشت درستی از نمایشنامه داشته باشیم و هنرپیشه هم خوب حس می کند و در مکان خیالی و تصویری خودش (روی صحنه) می تواند واقعا زندگی کند باید به او آزادی عمل بیشتری بخشید . وقتی که کارگردان از کار هنرپیشه ای خشمگین شود بدون اینکه درک کند شکل کار او در کجاست - و هنرپیشه نیز بر اثر

عصبانیت انگیزه اش را فراموش کند و مجبور شود نظریا دستور کارگردان را اجرا کند ، البته چنین کاری باموفقیت توأم نخواهد شد . گاه کارگردان از هنرپیشه می خواهد مثلا

از سمت چپ صحنه به سمت راست حرکت کند . کارگردان همیشه نمی تواند دلیل نظر خودش را بگوید . در اینجا هنرپیشه است که باید خود انگیزه ای برای این حرکت بسازد نه اینکه کورکورانه به این دستور عمل کند .

مثالی می زنم . یکبار خانم هنرپیشه ای بنام « جرال دین پیج » Geraldine Page به کارگردان خود گفت به چه دلیل حرکتی را که شما می خواهید باید چشم بسته بجای آورم عصبانی شد و گفت : « از من نپرس چرا ، فقط هر چه می گویم بدون چون و چرا بکن . در مقابل پولی که می گیری و قراردادی که امضاء کرده ای باید طبق دستور من کار کنی . » خانم هنرپیشه همان کار را کرد . ولی کارگردان عصبانی شد و گفت : « اینطور نه . چرا اینطور بازی می کنی ؟ » خانم « پیج » از دست کارگردان عصبانی شده بود و بدون انگیزه ای دستور او را اطاعت می کرد . بدینجهت کارش مطابق میل کارگردان نمی شد . تا اینکه روز بعد پیج با خودش گفت بهتر است هر چه خودش درک کند بازی کند و همین کار را هم کرد . این بار کارگردان خوشحال شد و گفت : « این همان کاری است که من می خواستم چرا تا بحال نمی کردی ؟ »

پاره ای از اوقات کارگردان از هنرپیشه می خواهد همان بازی را بکند که در اجرای نمایشنامه دیگری از او دیده است اما هنرپیشه قادر به این کار نیست به دلیل آنکه برای بازی جدید همان انگیزه گذشته را ندارد .

تصور می رود که همین مختصر ، تاثیر شگرف انگیزه را در اجرای نقش آشکار کند . بر گردان از جمشید شاه محمدی